



روایت شهری یزد از دریچه مثنوی «حسن اتفاق» تأثیر تبریزی؛

معماری بهشت

کنون که فصل بهاران رسید و موسم گل / خوشا نواحی یزد و نسیم اهرستان^۱

زینب لاری دارابی^۲، امیر مازیار^۳، رسول جعفریان^۴

چکیده

این پژوهش در بررسی روایت شهر یزد در عصر صفوی از منظر مثنوی «حسن اتفاق» محسن تأثیر تبریزی است. محور اصلی این پژوهش، مفهوم «معماری بهشت» است که با تأکید بر عناصر «باغ» و «آب» در توسعه و آبادانی شهر یزد، با تکیه بر سه تاریخ محلی یزد، مورد مطالعه قرار گرفته است. سؤالات اصلی پژوهش حول چرایی تمرکز تاریخ‌نگاران یزدی بر ساختار معماری و آبادانی شهر و تفاوت‌های آن با سایر تواریخ محلی ایران است. نتایج نشان می‌دهد که یزد با وجود کمبود منابع طبیعی آب، به شهری مهم و آباد تبدیل شد و این موضوع در حافظه و هویت شهری یزد بازتاب یافته است. در این راستا، مقاله همچنین به بررسی انعکاس این هویت شهری در ادبیات و شعر عصر صفوی، به‌ویژه مثنوی «حسن اتفاق»، پرداخته و ارتباط آن با تجربه و خاطره جمعی یزدیان را تحلیل کرده است. در این پژوهش که متکی بر روش تحلیل تاریخی متون دست اول است، نشان می‌دهیم که در تاریخ یزد، شهر و شعر پیوند ناگسستنی داشته‌اند و بخشی از تجربه ساکنین از شهرشان در شعری که می‌سرودند، شکل می‌گرفت و بازتاب می‌یافت. همچنین نشان می‌دهیم نزد تأثیر تبریزی تصویر بهشت یزد بود که به شعر در آمده بود.

واژگان کلیدی: یزد، روایت شهری، شهر صفوی، محسن تأثیر تبریزی، معماری بهشت.

۱- خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴، ۳۳۲.
 ۲- دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
niloufar.l.darabi@gmail.com
 ORCID: ۰۴۶۵-۴۳۸۱-۰۰۰۴-۰۰۰۹
 ۳- استادیار فلسفه هنر، دانشگاه هنر ایران، تهران، ایران.
maziar1356@gmail.com
 ORCID: ۷۶۰X-۳۱۰۸-۰۰۰۲-۰۰۰۰
 ۴- استاد تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
rasjafarian@gmail.com
 ORCID: ۶۷۳x-۹۱۰۸-۰۰۰۲-۰۰۰۰

مقدمه

تاریخ شهر یزد را می‌توان از زوایای مختلفی نوشت؛ تاریخی که پادشاهان ساختند یا ویران کردند، تاریخی که اعیان و اشراف شکل دادند، تاریخ صوفیان و حیات دینی زائران، زندگی روزمره در قهوه‌خانه‌ها، یا از منظر اصناف شهری. برای نوشتن هر منظری نیز می‌توان از منابع مختلفی بهره برد. در این پژوهش، برای به‌دست دادن روایتی از تاریخ شهر یزد، نقطه شروع ما تواریخ محلی یزد و شعر محسن تأثیر تبریزی، شاعر عصر صفوی، بود. با خواندن این متون تاریخی و ادبی، تصویری از یزد بر محور «باغ» و «آب» شکل گرفت که تحت عنوان «معماری بهشت» بررسی شد.

با استناد به سه تاریخ محلی یزد، درمی‌یابیم که مهم‌ترین ایده در تاریخ این شهر، معموری و آبادانی آن است. مؤلفان این تاریخ‌ها تأکید ویژه‌ای بر عمارات و بناهای یزد دارند. این ایده در قیاس تواریخ محلی یزد با تواریخ محلی سایر شهرها مشخص می‌شود. تاریخ سیستان و طبرستان بر تاریخ سیاسی، تاریخ هرات بر مزارها، و تاریخ گرگان و قزوین بر علم‌الرجال استوار است، درحالی‌که در تاریخ یزد تمرکز بر آبادانی و معماری است. پس اگر روایت تاریخ محلی را روایت هویت شهری یزد در نظر بگیریم، خواهیم دید که این هویت استوار بر مفهوم «ساختن بهشت» یا همان «معماری بهشت» است. یزدیان با ایجاد همین هویت و تصویر از خویش‌تن شهریشان بود که توانستند طی سالیان متمادی منطقه‌ای کویری را، که با کمبود منابع طبیعی آب روبه‌رو بود، با ساخت‌وساز دائمی و ایجاد بهشت زمینی بر روی آن به شهری مهم بدل کنند.

در این مقاله، با تکیه بر سه تاریخ محلی یزد و مثنوی «حسن اتفاق» تأثیر تبریزی، به دنبال نشان دادن چگونگی ساخت بهشت یزد و انعکاس آن در توصیفات شعری و ادبی عصر صفوی هستیم. تحلیل این مقاله آن است که بهشت یزد را بهشتی منحصربه‌فرد که بر آبادانی و معموری تکیه دارد، نشان می‌دهد و ایماژهای بهشت موعود را در شعر تأثیر تبریزی و تعریفش از بهشت یزد و تغت دنبال می‌کند. در وهله اول شاید گمان کنیم که این پژوهش، توصیفی ساده یا گزارش‌گونه از شعر تأثیر است. اما اگر به مثنوی حسن اتفاق او رجوع کنیم، خواهیم دید که این پژوهش در لایه تحلیلی‌اش شیوه روایت تأثیر تبریزی از یزد را بررسی می‌کند و لایه‌های روایت‌سازی شاعر را در تعریفش از شهری که در آن زندگی می‌کند، در پیوند با هویت جمعی آن شهر به دست می‌دهد. همچنین این مقاله در تحلیل متن شعر تأثیر تبریزی از منابع تاریخی برای تحلیل شعر

بهره می‌برد.

افزون بر آن، این تحقیق جدا از آنکه مفهوم ویژه‌ای از بهشت را، که با «معموری و آبادانی» در ارتباط است، در یزد می‌کاود، بر اهمیت خوانش شهر از لایه‌های منابع شعری نیز تأکید دارد. پژوهشگران اغلب در نوشتن تاریخ شهرها، از تواریخ درباری بهره می‌برند و به‌ندرت به سراغ منابع ادبی برای به دست دادن روایت‌های تاریخی می‌روند. به‌خصوص شعر عصر صفوی که اغلب در سایه انتقادهای ادبی به حاشیه رانده شده است. بنابراین یکی از ضرورت‌های این پژوهش آن است که نشان می‌دهیم چگونه هویت یک شهر و گوشه‌ای از تاریخ آن در شعر به تصویر درمی‌آید و شعر می‌تواند انباشته‌خاطرات جمعی اهالی شهر باشد. در این مقاله، رابطه روایت و خاطره منعکس در منابع ادبی با شهر یزد ترسیم می‌شود. افزون بر آن، ساختار روایت مقاله به صحنه‌های مختلفی از یک مجلس تقسیم شده، گویی تأثیر تبریزی محفلی از یزد را روایت می‌کند و در بزم شعر او قصه‌ای از یزد شنیده می‌شود.

پیشینه پژوهش

دو پژوهش عمده درباره یزد انجام شده است. نخست کار جمشید چوکسی است که مطالعه کالبدی شهر یزد در قرون میانه دوران اسلامی است که اطلاعات خوبی درباره توسعه شهری یزد به دست می‌دهد (Choksy, ۲۰۲۰). دیگری رساله دکتری درک لندر در دانشگاه میشیگان در سال ۲۰۱۲ است که درباره شیوه روایت شهر یزد در تاریخ جامع مفیدی نوشته است (Mancini-Lander, ۲۰۱۲). این رساله بر بازنمایی یزد در متن تاریخ محلی تأکید دارد و نشان می‌دهد چگونه در این روایات، رابطه یزد با اصفهان پایتخت شکل می‌گیرد. شیوه خوانش متن و قرار دادن متن در بستر تاریخی‌اش، در کار لندر، الهام‌بخش کار ما بود.

افزون بر این‌ها، کریستین لانگ کتابی درباره مفهوم بهشت و جهنم در اندیشه اسلامی دارد (Lange, ۲۰۱۶). او در فصل‌هایی بازنمایی این مفاهیم را در ساحت کالبدی و شهری در سرزمین‌های اسلامی بررسی می‌کند و برپایی بهشت‌های زمینی را نه ارجاع به بهشت آسمانی، بلکه تحقق بخشی از آن بر روی زمین می‌داند. در این مقاله با تکیه بر نظر او وجه افتراق کارمان را با پژوهشش نشان دادیم.

برپایی بهشت زمینی

شدداد که خواست از روی غرور ارم بر روی زمین بسازد، خداوند لحظه آخر جاننش را گرفت.^۵ تلاش برای ساختن بهشت زمینی در اندیشه اسلامی سابقه داشته است. نخستین مثال اورشلیم یا قبةالصخره است که گفته

۵- «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِمْرَءَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْإِلَادِ؛ آیا ندیدی پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ با آن شهر اِرم و با عظمت عاد چه نمود؟ همان شهری که مانندش در شهرها آفریده نشده.» (فجر: ۶)

ساکنین شهری از هر طبقه و قشری شکل می‌گیرد و به‌لحاظ معمارانه حول عنصر باغ و آب تعریف می‌شود.

بهشت موعود

به مؤمنین وعده داده شد بهشتی به‌سان «باغ نعمت»^۷ که در میان باغ‌هایش نهرهایی جاری است^۸ و آن نهرها سرشار از آب زلال و گوارا، شیر و شراب و عسل‌اند^۹؛ و در آنجا چشمه‌ای است که سلسبیلش نامند^{۱۰} و سایه درختانش که گسترده و مادام است، مأوی آنان در برابر آفتابی سوزان و میوه‌های فراوانش که نه تمام‌شدنی‌اند و نه ممنوع، همواره در دسترسشان^{۱۱} و در آن بهشت بر تخت‌هایی زربفت و گوهرنشان تکیه زنند و آنجا نه آفتابی سوزان بینند و نه سرمای زمهریر بلکه در هوایی خوش و باغی دلکش تفرج کنند^{۱۲} و پسران همیشه جوانی که چون آنان را بینی، پنداری که مرواریدهایی هستند پراکنده در باغ، با جام‌هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین در دست، بر گرد بهشتیان بگردند^{۱۳} و در آنجا شرابی به آن‌ها می‌نوشانند که طبعش چون زنجبیل گرم و عطراکین است^{۱۴} و از نوشیدندش دردمس و مستی نمی‌یابند^{۱۵} بر بالایشان جامه‌هایی از دیبای سبز و حریر ستر است و با دستبندهایی سیمین زیور شوند و پروردگارشان آنان را شرابی ظهور نوشاند^{۱۶} چون به آنجا بنگری نعمت و پادشاهی بزرگی بینی^{۱۷}.

پس بهشت با آب و نهرهایش معنا یافت و چون آب جاری شد، سرسبزی مدام نیز به‌دنبالش آمد و با همه خوشی‌هایش مأمّن بهشتیان شد. این آب‌ها، این نهرهای روان «هیولای ممکنات» را «معموره خوش آب‌وهوای با زیب و بها» می‌کنند (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۶۷۲). گیاهان یکی پس از دیگری سر از زمین بیرون می‌آورند و درختان، رچ‌به‌رچ، سایه‌سار شهر می‌شوند و قمریان در میان این آشوب رنگارنگ باغ نوای زندگی سر می‌دهند؛ چنین بود که آب زینتی بر چهره یزد آویخت و شهر شد بوستان جنت‌نشان. چه بی‌شمار باغ‌ها که در این شهر ساخته شد. هرکس که نامی از او بر صفحه تاریخ یزد به یادگار ماند، باغی نیز طرح انداخت. اول باغستان مشهور یزد اهرستان بود که «رشک روضه جنان» بود و به «هر طرفش نهری چون سلسبیل

می‌شد بر بالای آب‌های بهشتی قرار دارد (جنات تجری من تحتها الانهار). اما در همان صدر اسلام اورشلیم تنها مکانی نبود که بهشت زمین تعبیر می‌شد. شهرهای دیگری چون واج، مدینه، دمشق امویان از این قاعده مستثنی نبودند. این کشمکش نخستین میان اورشلیم، دمشق و مدینه برخاسته از ادعا برای اقتدار معنوی و سیاسی پایگاه‌های قدرت در این شهرها بوده است. با این حال فهرست شهرهای بهشتی در جهان اسلام گسترش یافت و در منابع جغرافیایی و تاریخی بازتاب یافت؛ آن هم در قالب «فضائل» یا «عجائب» شهری. برخی از این روایت‌سازی‌های بهشت در گفتار جهاد در فتوحات مسلمانان و گسترش اولیه اسلام شکل می‌گیرد که برخی شهرهای مرزی نقش «دروازه‌های بهشت» را ایفا می‌کردند؛ به این اعتبار که هرکس در این شهرها از برای جهاد به شهادت رسد، وارد بهشت خواهد شد (نک ۲۵۷-۱۶۵، ۲۰۱۶، Lange). کریستین لانگ اشاره می‌کند که بخش دیگری از این بهشت در معماری، مثلاً در مقبره‌ها، کاخ و شهرها نمود دارد، اما نباید این فضاها را نمادین تفسیر کرد. لانگ معتقد است نباید بدون هیچ نشانه خاصی گمان کنیم که باغ، آب، یا هر عنصر معمارانه دیگر قرار است اشارتگر بهشت باشد و این فضاها و آیین‌ها اغلب به جهان ماورا اشاره نمی‌کنند، بلکه مدعی سهمی در آن هستند. بنابراین، به‌جای یک رابطه ارجاعی یا نمادین، لانگ از اشتراک تقلیدی صحبت می‌کند، تا حس حضور واقعی و کامل بهشت و جهنم روی زمین درک شود، نه به‌عنوان پیش‌بینی از جهان آینده، بلکه به عنوان تحقق همزمان آن بر روی زمین؛ به‌عبارت دیگر، آمیختگی جهان ماورا در سراسر جهان زمینی^۶. اما لانگ در ساختن این بهشت زمینی تنها دو عنصر حاکمیت و شریعت اسلامی را در نظر می‌گیرد و اینچنین ساخت شهرهای اسلامی را تنها دستوری می‌بیند و نه ارگانیک. این همان وجه تمایز مفهوم ما از بهشت، با بحث لانگ است که نه‌تنها نشان خواهیم داد که تعریف بهشت یزد با آبادانی و معموری گره خورده است، بلکه می‌کوشیم ثابت کنیم بهشت‌های زمینی صرفاً مفهومی سیاسی یا دینی نبوده است و اتفاقاً در یزد، در استان

۶- نک همان.

۷- واقعه: ۸۹.

۸- حدید: ۱۲، اعراف: ۴۳، محمد: ۱۲.

۹- محمد: ۱۵.

۱۰- انسان: ۱۸.

۱۱- واقعه: ۲۸-۳۳ و انسان: ۱۴.

۱۲- انسان: ۱۳.

۱۳- انسان: ۱۵. واقعه: ۱۷، ۱۸، ۱۹.

۱۴- انسان: ۱۷.

۱۵- واقعه: ۱۹.

۱۶- انسان: ۲۱.

۱۷- انسان: ۲۰.

«حیات» روان بود: (کاتب، ۱۳۸۶، ۱۷۳)

تبارک‌الله ازین ثانی بهشت برین
که رشک جنتِ خلدست و جای حورالعین ...
(جعفری، ۱۳۸۴، ۱۶۷ و ۱۶۸) ۱۸

باغ بهشتی اهرستان که باغ‌های بی‌شمار دیگری را در خود داشت به ساکنین سایه و آب هدیه می‌داد و میوه‌های هر رنگش که با دم مسیحایی باغ پربار شده بودند چون میوه بهشت «لا مقطوعه و لا ممنوعه»^{۱۹} می‌نمودند و سرود بلبلان را صد چندان شور زندگی می‌بخشیدند:

روضه ماء نهرها سلسال
دوچه سجع طیرها موزون
آن پر از لاله‌های رنگارنگ
وین پر از میوه‌های گوناگون
حبّذا آب تفت و اهرستان
که چو خلد برین بود به جهان
هست هر باغ او چو فردوسی
هر طرف کوثری زلال روان
چون دم عیسی است روح افزا
راح و روحش که هست راحت جان
سرو در رقص از گذار صبا
بلبلان در فغان به صد دستان
تا ابد تازه و معمور

(کاتب، ۱۳۸۶، ۱۷۳)

فارغ از صدمت دبور و خزان
پس اینجا که گلستان با آب و باغ درمی‌گیرد، آغاز بهشتی شدن است،^{۲۰} آغاز ساختن بهشتی زمینی در میانه صحرائی که روزی اسکندر به آبادانی آن امید نداشت. اما یزدیان نهر بر نهر فرود آوردند و درخت بر درخت استوار کردند و سنگ بر سنگ و خشت بر خشت نهادند و شهرشان را چنانکه مایه غرورشان باشد بر ساختند؛ و این غرور را در قطعه‌های شعری تجلی دادند. آغاز بهشت آغاز سرودن‌ها شد:

خطه یزد به خوبی چو بهشتی است برین
ملک خدای مشکل شده بر روی زمین
جنت و خلد چه خوانیش که در نزهت و زیب
خود قیاسی نکند کس نه بر آن و نه برین
خاک او عنبر و آبش به مثل آب حیات
باد او چون نفس روح امین مشک‌آگین
گر به فردوس بگویم که بهشت است بهشت
کند اقرار و بگوید که چنین است چنین
کوی و بازار پر از ماهرخان زیبا

راست ماننده جنات در او حورالعین
پای تا سر به مثل کوچه اهرستانش
هست پر یاسمن و لاله و سرو و نسرين
آب تفتش که سبق برده ز تسنیم بهشت

خاک را می‌دهد او خاصیت ماء معین (کاتب، ۱۳۸۶، ۱۷۰)
یزدیان قدم‌به‌قدم یزد را بدل کردند به بهشتی برای زندگی، جایی پر از باغ و بستان در دل کویر و به همین اعتبار است که مؤلف دوره تیموری رساله‌اش را با این غرور نسبت به یزد و زیبایی‌هایش آغاز می‌کند:
«... از اقالیم سیوم، هوایش در غایت اعتدال و صحت و سلامت است، زلال تفتش رشک چشمه حیوان است و بساتین خرمش غیرت بستان جنان است، بیوتات مروحش چون اطاق آسمان مرفوع است، کوچه و بازارش چون بیت‌المعمورست، فواکه الوانش چون میوه بهشت «لا مقطوعه و لا ممنوعه»، انار یاقوت‌فامش مفرح جانغزاست و سیب سیمینش چون زرخدان خوبان دلربا، عناب رنگینش چون خدشه پروین پر از صفا، به آبدارش چون کواعب حورالعین مزکاست، مساجدش رفیع و مدارسش منیع، مزارات متبرکش به پاکی چون بقیع، اهالیش به کسب و طاعت مشغول شریف و وضع» (همانجا).

این‌گونه است که در یزد «معماری بهشت» داریم. اهالی شهر را می‌سازند تا بدل به بهشت شود و خود چون بهشتیان ساکن آن باشند. این قدم‌هاست که تاریخ محلی شهر را برمی‌سازد و نظم و نثر را در کنار هم قرار می‌دهد. تقریباً از اواخر دوره مظفریان و تیموریان اشعار بسیاری درباره بناها داریم و جالب آنکه شاعرانی چون شرف‌الدین علی یزدی و خواجوی کرمانی، که به آثار دیگرشان معروف‌اند، در مدح بناها و محتوای کتابه‌ها (کتیبه‌ها) شعر می‌سرودند. شعر به بنا اهمیت می‌دهد و بنا به شعر. بارها اشاره شده که بانی بنایی به التماس از شرف‌الدین خواسته شعری برای عمارت تازه‌ساختش بگوید و شاعر شعری سروده و آن شعر در بنا کتابت و در تاریخ ماندگار شده است. این ادبیات شهری در عصر صفوی نیز ادامه می‌یابد. بهشت یزد در میان شاعران عصر صفوی نیز بدل به شعر می‌شود. در این اشعار می‌بینیم که ایماژهای بهشت موعود یکی پس از دیگری شکل می‌گیرد؛ آب حیات، گلستان با درختان و گل‌های رنگارنگ، بلبلان و قمریان، میوه و معشوق و عشرت بهشتی. در ادامه خواهیم دید که در مثنوی تأثیر تبریزی چگونه مفهوم

۱۸- این قطعه شعر طولانی، که بخشی از آن آمده، در ماده تاریخ باغ اهرستان به سال ۸۴۱ق است.

۱۹- واقعه: ۳۳.

۲۰- از توجه به نوع فصل‌بندی تواریخ محلی یزد و روایت‌های آن مفهوم «معماری بهشت» به راحتی به دست می‌آید؛ «آب و قنات» و «باغ و بساتین» دو کلید ساختن این شهر هستند. مؤلف پس از آنکه از ابتدای کتاب، به شرح مسیر توسعه شهری یزد تا دوره تیموری می‌پردازد و تمام عمارت‌سازی‌ها و آبادانی‌ها را با جزئیات بیان می‌کند، در دو فصل انتهایی دوباره به ذکر باغ‌ها و آب‌های یزد به‌طور مجزا می‌نشیند. بسیاری از اسامی و اطلاعات آمده در این بخش تکراری هستند، به این معنی که در صفحات پیشین، درباره آن‌ها خوانده‌ایم. اما معلوم است اهمیت آن در شکل دادن این هویت شهری به‌قدری است که بازتکرار آن نزد مؤلف ضروری می‌آید. خواننده علاقه‌مند به منابع مذکور نگاه کند.

بهشت موعود شکل می‌گیرد.

تا به یزد افکند امر نافذ سلطانیم

گشته زهنگاه اهرستان بهشت‌ثانییم (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۶۴۶)

محسن تبریزی متخلص به تأثیر حدود سال ۱۰۶۰ق در اصفهان به دنیا آمد و به سال ۱۱۲۹ق در سن ۶۹ سالگی درگذشت. اجدادش در زمان شاه عباس اول از تبریز به اصفهان کوچ کرده بودند و در محله عباس‌آباد اصفهان سکونت داشتند. او که دست‌پرورده نواب وحیدالزمانی، وزیر اعظم شاه سلیمان، بود در ابتدا به وظیفه حسابداری و امور مالی مشغول بود و سپس به وزارت یزد (پیشکار دارایی) رسید؛ هرچند در سن ۶۰ سالگی، در اوایل سلطنت شاه سلطان حسین از آن منصب معزول شد. محسن تبریزی از جمله شعرایی است که در دیوانش، وصف شهر و معماری، به‌خصوص درباره اصفهان، بسیار دارد. همچنین مثنوی‌ای دارد به‌نام «حسن اتفاق» درباره یزد، در تعریف قهستان یزد، که به شاه سلطان حسین تقدیم شده است. اما پیش از آنکه به خود مثنوی بپردازیم و نشان دهیم که تأثیر چگونه بهشت تفت را برای ما در شعرش معماری می‌کند، خوب است بدانیم که خود تفت کجاست و نسبتش با یزد چیست؟

صحنه اول: تفت کجاست؟

ازو تا یزد یک شب در میان است

بهشتی گر به عالم هست آن است^{۲۱}

تفت شهری در جنوب غربی یزد و در دامنه‌های شیرکوه است. در گذشته تفت قریه‌ای در میان کوه بود که با رودخانه‌ای به دو محله گرمسیر و سردسیر تقسیم می‌شد (کاتب، ۱۳۸۶، ۱۸۹).^{۲۲} آب تفت و نصیری از مهم‌ترین آب‌های یزد و سرچشمه‌های شیرکوه بود. آب تفت از چشمه‌ها و قنوات شیرکوه سرچشمه می‌گرفت^{۲۳} و آب نصیری با آب سعدآباد ترکیب می‌شد و از میان باغات و منازل قریه می‌گذشت. تفت با قلعه‌ها، باغات و انهارش تجربه‌ای اساسی از شهر یزد برای ساکنانش بود. چراکه در منابع تاریخی، شهر نه به‌معنای مدرن آن بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای از قلعه‌ها و نواحی تعریف می‌شود. حد فاصل «اندرون شهر» و «بیرون شهر» با حصار و بارو تعیین می‌شد، اما این به‌معنای آن نبود که در خارج از شهر سکونتگاه و زندگی شهری جریان نداشته باشد.^{۲۴}

این موضوع در مورد شهر یزد نیز صدق می‌کند. مورخ، که در حال نوشتن تاریخ شهر یزد است، زمانی که به

توصیف آب و باغ شهر می‌رسد، از حاشیه آغاز می‌کند و تجربه تفت را به هویت یزد گره می‌زند. هرچند برای آنان نیز اصل و فرع شهر مشخص است، اما هویت و تجربه شهری مرکز و حاشیه در هم تابیده است. در منابع تاریخی، زمانی که صحبت از تجربه عیش و عشرت یزد می‌شود، قطعاً به آب و باغ حاشیه اشاره می‌شود؛ یکی تفت و یکی اهرستان، آن مواضع که برایشان خاطره لطافت و عشرت شهری را به‌همراه داشت. مفید خلاصه این خاطره جمعی و تاریخی از تفت را در چهار مورد توصیف می‌کند:

«و گویا آن موضع باغیست همیشه‌بهار یا قلعه‌ایست آهن‌حصار؛ اکابر و اهالی را گلشنی است عشرتگاه و درویشان را خانه‌ایست خاطرخواه» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۶۸۳).

در ادامه خواهیم دید تفت چگونه در شعر تأثیر گوشه‌ای از بهشت یزد را می‌سازد.

صحنه دوم: تفت؛ باغی همیشه‌بهار

آغاز مثنوی «حسن اتفاق» تأثیر با توصیف گوشه‌ای از تفت چون مکانی «ارم‌مثال» است؛ تأثیر تفت را با عباراتی چون «فردوس برین»، «خلد بی‌نظیر» و «بهشت ثانی» بهشت زمینی در یزد می‌نامد و در توصیف این بهشت زمینی از آواز بلبلان، میوه‌های شیرین باغ و هوای خوش آنجا بهره می‌برد:

تفت است و فرشته بلبل او

مه تفته ز آتش گل او

بلبل ز معانی و بیانش

تفتازانی مدیح خوان

یک تفته گلست این گلستان

چون حلقه خط لاله‌رویان ...

فردوس برین ز رنگ‌وبویش

تفتیش‌کنان به جستجویش

در تفت که خلد بی‌نظیرست

ییلای جدا ز گرمسیرست

ممتاز در آن به جای‌گیری

ییلای آن ز گرمسیری

خلقش به همین دلیل روشن

گویی به دو تفت کرده مسکن

بی‌مثل ز نعمت فراوان

یکتا و دوتا چونان تفتان

در آب و هوا بهشت ثانی

دل می‌برد آبش از روانی ...

(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۸۹).

۲۱- مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۶۸۳.

۲۲- اغلب مردمان در محله گرمسیر سکونت داشتند.

۲۳- در مورد شیرکوه و نفع رساندن آن به اهالی یزد نک:

Lander, ۲۰۱۲, ۶۱-۵۷.

۲۴- نک به مقاله

Shojaee Esfahani, ۲۰۲۰, ۱۷۷-۲۱۶.

جایش ز علو بی نظیری
در دامن کوه گرمسیری
باغی چو بهشت باطراوت
گردون درجات و خوش عمارت...
طرحش که به خلد ناز دارد
زان روست که امتیاز دارد...
در عرصه باغ تخته سنگی
افتاده چو پشته در النگی
سنگی به مثال ماهتابی
اورنگ فلک به کامیابی
زان تخته سنگ همچو اورنگ
بنشسته زمانه بر سر سنگ
در تفت نکوترین مکانست

آن حسن تمام و این چو آنست (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۹۸).

ابیات نشان می‌دهند که ظاهراً این باغ در ارتفاع قرار دارد یا بر بلندی مشرف است. شاعر با به کار بردن واژه‌هایی چون «اورنگ» و «نشستن زمانه بر سر سنگ» بر جنبه عالی مرتبه این باغ اشاره دارد اما توضیح بیشتری در مورد این تخته سنگ نمی‌دهد و برای خواننده امروزی سؤالی به جای می‌گذارد که تأثیر بر چه چیزی تأکید دارد؟! این در حالی است که مفید در توضیح قسمت تفت به این تخته سنگ بی‌آنکه نامی از باغ مشخصی ببرد، اشاره می‌کند:

«و در میان باغستان محله مذکور [محله گرمسیر] کوهیست که به قدرت کامله الهی پای ثبات در زمین استوار کرده و سر به کره اثر رسانید. در سنهٔ خمسین و الف [۱۰۵۰ق] که امارت پناه داودبیک غلام سرکار خاصه شریفه به حکومت خطه یزد علم اقتدار افراشته بود در قلعه کوه مزبور تختی ساخته و اکنون به تخت داود بیک اشتها یافته و ملا ادهم بافقی چند بیتی در تعریف آن به رشته نظم کشیده و این بیت از آن جمله است:

تختی که سلیمان نبی داد به باد

داود سلیمان شد و از باد گرفت» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۶۸۳).
از اشاره مفید به وجود قلعه‌ای که بر آن تختی ساخته شده بود، متوجه می‌شویم به «باغ تخت»هایی اشاره دارد که در تاریخ باغ‌های ایران سابقه داشته‌اند. این باغ‌ها که نامشان برگرفته از توپوگرافی زمینشان بوده است، معمولاً در شیب‌های تندوتیز در سطوح مختلف طراحی می‌شده‌اند و در بالاترین طبقه آن تخت یا همان

توصیف تأثیر نه از تجربه سوبرکتیو^{۲۵}، بلکه در قالب وصف طبیعت شکل می‌گیرد، مانند اشعار عبدی بیگ شیرازی و رمزی کاشانی. اما همین توصیفات ساده معنادار هستند. وصف تفت در اشعار بلند نشان از اهمیت آن در ذهن شاعر و مخاطبان دارد. در ادامه خواهیم دید که چه عناصری از تفت نزد تأثیر تبریزی مهم است.

«تأثیر» برای تأثیر افسونی که ساخت این باغ همیشه بهار را به زیباترین جامه خود با زربفت‌های نسرين و بنفشه و لاله و سنبل و نرگس و گل جعفری و مخملی و ریحان، سوسن می‌آراید و سرو و صنوبر و کاج و چنار را برای خوشامدگویی به کار می‌گیرد و دو بند مجزا به «صفت گل‌ها» و «صفت اشجار» اختصاص می‌دهد. سپس در بندی دیگر، تأثیر به سان توصیف هرگونه بهشت، در صفت میوه‌های تفت چون امرود آبدار، انجیر، نار ملس، آلوبالو، زردآلو، گیلاس، شفتالو و هلو، سیب و به و توت و نوع آلو و خربزه و بالاحص انگور می‌گوید و بند «اقسام انگور» را از باقی میوه‌ها جدا می‌کند، چراکه همان‌طور که کاتب در تاریخ جدید یزد گفته «تفت خانه انگور است»^{۲۶}.

صحنه سوم: تفت و پیوست

تفت به تنهایی تجربه بهشت یزد را شکل نمی‌داد؛ سایر باغات و سرچشمه‌ها، حتی تا روستاهایی دور دست‌تر، همگی ضمیمه این حیات بهشتی بودند. تواریخ محلی نیز به همین شیوه تفت را، با پیوست‌هایش، توصیف می‌کنند. تأثیر تبریزی در شعرش تفت را به تصویر می‌کشد و خواننده را به تماشای آن دعوت می‌کند. باغ عبدباقی^{۲۷} در محله گرمسیری تفت با حوض، نهر، خیابان با ردیفی از بیدها و تخته سنگ خاصی به نام "نکوترین مکان" شرح داده شده است:

گل بر سر شاخ باغ جنت
در قصر جنان چراغ جنت
آنجا ز بنای حوضخانه
از جنت و کوثرش نشانه
در وسعت آن بهشت بنیان
صد جنت و کوثرست پنهان
در بزم شراب قدس ساقی
کیفیت باغ عبدباقی
از عالم قدس اطلاعاتش
پیدا دو جهان ز ارتفاعش

۲۵- برای مفهوم تجربه سوبرکتیو در شعر عصر صفوی، نک به مقاله لاری، مازیار، جعفریان، «تجربه شهری در عصر صفوی؛ بازخوانی تجربه سیاحت و زیارت شهر در سفرنامه محیط کونین سالک قزوینی»، شاعر عصر صفوی که به زودی در نشریه تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی منتشر می‌شود.

۲۶- «و تفت فی الواقع خانه انگور است و در هیچ موضع انگور چنان خوب نباشد که در تفت و حق تعالی برکت در انگور آن قریه چندان داده است که در وصف نیاید». همچنین در وصف میوه‌های تفت: «و میوه‌های الوان در او بسیار باشد از انجیر و بادام و زردآلوی پهلوانی و آن خود خاصه آن بوم است و انار شاهوار و انگور الوان» (کاتب، ۱۳۸۶، ۱۹۰).

۲۷- به گفته تذکرهٔ نفایس‌المآثر، عبدباقی از فرزندان شاه نعمت‌الله ولی بود که در مصادرت و کالت شاه اسماعیل بود و در جنگ چالدران کشته شده بود. کامی می‌گوید: «درویشان نعمت‌اللهی را به طبقهٔ ایشان اعتقاد بسیار است» (کامی قزوینی، ۱۳۹۵، ۱۴۴).

نشیمنگاه شاه یا مالک بود که برای لذت بردن از تماشای مناظر طرح انداخته می‌شد.^{۲۸} اسکندربیک منشی نیز در عالم‌آرای عباسی درباره تختگاهی در اردوباد واقع بر تپه بلندی که جای تماشا بوده می‌نویسد:

«در میان باغات آن بقعه شریفه کوه بلندی واقع شده که آن را نظاره می‌نامند و سیرگاه مردم آنجاست و باغات و بساتین فرح‌بخش که در دامنه آن افتاده و آب ارس که از جانب غربی آمده می‌گذرد به‌غایت مطبوع به نظر درمی‌آید و عالیجناب آصف صفاتی آب از کوه‌های بلند به آنجا آورده، به فواره بالای نظاره برده و در سطح آن کوه عمارتی مشتمل بر یورت^{۲۹} مثنی که هر طرف ایوانی دارد طرح کرده در بالای آن تالاری ساخته‌اند که آب بر دور آن عمارت گردد و در برابر هر ایوان حوضی قرار داده‌اند و در جانب جنوبی نظاره ده ذرع پایین‌تر زمینی واقع است که تخمیناً سه‌چهار جریب بوده باشد و مقرر فرمودند که آن را هموار کرده، حوض بزرگی در میان آن ترتیب دهند که چهار طرف آن باغچه باشد و از بالای نظاره آب از فواره به حوض مذکور برند که به طریق تخت صفر هرات که از امکنه مشهوره آفاق است آب از فواره میان حوض ده گز بالا می‌جسته باشد...» (اسکندربیک ترکمان، ۱۳۹۰، ۹۳۶).

این تخت‌ها در ساحت اسطوره‌ای و ایماژهای شعری به «تخت سلیمان» پیوند دارند؛ سرشناس‌ترین تختی که در تاریخ بر سر زبان‌ها بود. سلیمان نبی که پادشاه نیز بود با حشمت خود بر تخت سلطنتی می‌نشست و این تخت با باد به حرکت درمی‌آمد. تخت سلیمان نشان شکوه سلیمان نبی بود، نشان پادشاهی او. حال ادهم بافقی با یک بیت شعر کل حافظه تاریخی درباره تخت شاهانه را فرامی‌خواند و داودبیک را به‌جای سلیمان نبی بر تخت می‌نشاند و عظمت او را برای عظمت باغ و قریه و شهر تفت وام می‌گیرد. قطعاً این باغ تخت مایه غرور یزدیان بود که توانست جایی برای خود در شعر باز کند.^{۳۰}



برتخت نشستن سلیمان نبی، اوایل قرن دهم هجری، تبریز، موزه اسموتسونین، شماره F1۹۵۰۱.

بعد از ذکر باغ عبدباقی، دومین باغ با نام «باغ دلگشا»، که در همان نزدیکی باغ عبدباقی قرار داشت، به‌دست قناد شهر، نصیر نامی، طرح انداخته شده بود.

گلزار دگر که رشک مینوست
قنادی شهر مالک اوست
شیرین نسبی خوش انتظامی
نصرت ده آن نصیرنامی
جایش ز کمال ارجمندی
بر طاق بلند سربلندی
چون جعفری انجم از نشستش
تالارنشین ز داربستش
آبش که گلاب ناب خورده
از باغ نخست آب خورده
از جمله تفت دلنشین‌تر
طنازترست و مهجبین‌تر
مهتاب چو او به هیچ ماهی
در خواب ندیده جلوه‌گاهی

۲۸- نک به مقالات زیر که در کتاب «باغ‌های اسلامی» پتروچیولی آمده است:

مهوش عالمی، «باغ ایرانی: انواع و شکل‌ها»، ۵۶. همچنین میکال برناردینی، «باغ‌های سمرقند و هرات»، ۲۸۵.

۲۹- یورت در زبان مغولی به‌معنای آلاچیق است.

۳۰- نه فقط «تخت داود» بلکه «تخت حیران» نیز در شعر محسن تأثیر تبریزی آمده است:

هر جا جلیبست تا بدخشان از حیرتیان تخت حیران

نه منظر و اختران مسعود اورنگ‌نشین تخت داود (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۹۹).

گشت‌وگذار میان کوهسار و گل‌ها و چمن‌زارها و رودها و نوای بلبلان رها می‌کند (نک تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۹۹).

چم بین تفت و یزد قرار دارد و در گذشته در دو فرسخی تفت و سه فرسخی یزد بود. ابتدا ناحیه‌ای کم‌اهمیت، یا به قول مؤلف «مقامی محقر»، بود تا شاه یحیی (از مظفریان) عمارتی ساخت که در زمان تیموریان و صفویان تعمیر شد (مستوفی، ۱۳۸۶، ج ۳، ۶۸۲). چم محل تجمع آب تفت و نصیری بود که به یزد و محلات آن می‌رسید (نک کاتب، ۱۳۸۶، ۱۹۳)، اما به‌خلاف توصیفات مفید، آنچه در شعر تأثیر تبریزی درباره چم اهمیت دارد، نه خود چم و منابع آبی آن بلکه «مزرعه یا گلشن حسینی» و «درخت سرو کهنسال» آن است. صحنه چهارم: گلشن حسینی و سرو چم

بین چم و تفت، ناحیه‌ای به نام «حسینی» بود که ابتدا مزرعه‌ای بود و به‌تدریج به ده حسینی با قلعه و مسجد تبدیل شد. در منابع عصر صفوی از مزرعه حسینی تنها به حمام و درخت سرو کهنسال آن اشاره شده است. تأثیر تبریزی، گلشن حسینی را به‌عنوان گلشن بهشتی با گلستان، بلبلان، آب روان، حوض کوثر نشان و دریاچه بی‌کران توصیف می‌کند (نک تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۲۰۰ و ۲۰۱). درحالی‌که تأثیر بر دریاچه تأکید دارد، در رساله دیگری از دوره صفوی به تألیف عرفان یزدی، که درباره برخی عمارات یزد نوشته بود، گلشن حسینی با جزئیات بیشتری شرح داده شده است و مؤلف از آیات قرآنی درباره بهشت برای توصیف آن استفاده می‌کند. آن محوطه را با درختان سایه‌سار و حوض کوثرمثالش «مکان محمود فی سدر مَحْضُود، وَ طَلْحٍ مَنضُود، وَ ظِلِّ مَمْدُود»^{۳۲} می‌داند و میوه‌های رنگارنگ و غذاهای گوناگونش را به «نعیم مقیم» و «فَاكِهَةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ، وَ لَحْمٌ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُون»^{۳۳} نسبت می‌دهد (عرفان یزدی). این‌چنین مؤلف با برقراری تناظر بهشت و مزرعه حسینی، این محوطه را گوشه‌ای از بهشت یزدیان روی زمین، آسایشگاهی بهشتی اعلام می‌کند. این گوشه بهشت با درخت سروی که می‌توان آن را درخت طوبی بهشت نیز دانست تکمیل‌تر می‌شود. در حوالی همان «گلشن حسینی»، درخت سرو کهنسالی با نام «سرو چم» بود که تأثیر به آن اشاره می‌کند. سرو چم درختی است که قدمت سه‌هزارساله دارد و با شماره ۴۰ در فهرست میراث طبیعی کشور به ثبت رسیده است و هنوز در میانه راه تفت می‌توان آن را دید. توصیف تأثیر درباره سرو چم نشان از اهمیت این درخت نزد اهالی دارد:

هرکس به سلیقه آشنا نیست

دل‌بسته باغ دلگشا نیست (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۹۸ و ۱۹۹). ذکر باغ دلگشا در جامع مفید نیز آمده است اما اطلاعاتی در مورد سازنده این باغ یا دوره تأسیسش وجود ندارد. از آنجاکه در دو تاریخ محلی قبلی نیز از این باغ نامی نیامده است، احتمال دارد باغی ساخته‌شده در عصر صفوی باشد که قناد یزد برای خود در تفت ارم‌مثال، در قریه‌ای که ییلاق شهر است، تدارک دیده بود و چون از آن چهره‌ای از اصناف شهر است (قناد) در چشم مورخین یا مؤلفین یا ساکنین اهمیت دارد. این موضوع به نقش اصناف در ساخته‌شدن و تعریف شهر بازمی‌گردد که در پژوهشی دیگر باید به آن پرداخت. بر اساس منابع، ظاهراً در این باغ عمارتی دلگشا در کنار حوضی برپا شده بود و خود عمارت درودیوارش از آیینه بوده است (نک مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۶۸۸ و ۶۸۹). به‌لحاظ کالبدی، توصیفات عمارت ما را به یاد تالار آیینه‌خانه اصفهان می‌اندازد. اینکه به‌واقع چه مقدار شباهت داشته یا خیر، از وصف تأثیر تبریزی و مفید مشخص نیست اما پربراه نیست اگر برخی از خانه‌ها و عمارات یزد را رونوشتی از اصفهان بدانیم. به‌خصوص آنکه چه مفید و چه تأثیر در اواخر عصر صفوی می‌زیستند.

عنصر بعدی نهرها و رودها هستند. نخستین رودخانه تفت است که رودخانه‌ای فصلی است، در بهار پرآب و در ایامی نیز خشک. از این رود، نهری به نام «کران» منشعب می‌شد که اکنون اثری از آن نیست و تنها در شعر تأثیر باقی مانده است. این رودها یادآور نهرهای بهشتی‌اند و از سلسبیل پرآب می‌شوند (نک تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۹۹).

آن نهر که رشک رود نیل است
جاری مجرای سلسبیل است
نهریست ز بحر بی‌کرانه
باجی ندهد به رودخانه ...
آن جوی که نام او کران است
گویند کران و بی‌کران است
سرچشمه مهر از صفایش

در عین حیا ز بوالوفایش (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۹۹).

پس از توصیفات رودخانه، در عین حال که به سرایشی و پایان مثنوی نزدیک می‌شویم، با توصیف «جبال» دعوت به صعودی دوباره در تفت می‌شویم و سپس تأثیر با توصیف «صحراها و توابع» چون «طِرْجَان» - در نزدیک همان باقی‌آباد است - و «هدش»^{۳۱} راه فرود را پیش می‌گیرد و نهایتاً ما را در خم «چم تفت» به

۳۱- هدش دهی است از دهستان میانکوه بخش مهریز شهرستان یزد.

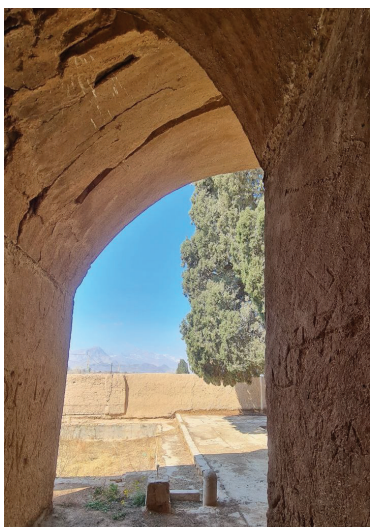
۳۲- واقعه: ۲۸، ۲۹، ۳۰.

۳۳- واقعه: ۳۰، ۳۱.

مصر از چمنش که در حلب نیست
چم گردش اگر زند عجب نیست
باشند به پیش سرو این چم
خوبان زمانه بی‌چموخم

(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۲۰۱)

سرو چم او به مهر جمهور
از سرو چمان گرفته منشور
این چم که سپهر ازوست ملزم
بر رایت جاده گشته پرچم



سرو در میانه خانقاه، آب و کوه و درخت، روستای حسینی، منبع: نگارنده



قابی از سرو کهن و کوه و آسمان در میانه راه تفت، منبع: نگارنده



سرو چم، آتشکده زرتشتی، منبع: نگارنده



سرو در میانه خانقاه، روستای حسینی، منبع: نگارنده

نکته مهم درباره سرو، وجود آن در کنار آب و کوه و آسمان است. چه در چم و چه در حسینی، این قاب طبیعی قابل تصور است، هرچند اکنون آبی در آن جاری نیست. این نبود آب در جوی‌های تعبیه شده و تنها ماندن سرو در میان آن مکان‌های مقدس، آدمی را به یاد قصیده «مناظره سرو و آب» از قاضی نظام‌الدین اصفهانی (قرن هفتم هجری) می‌اندازد که نمونه شعری از جاودانگی سرو و همزیستی آن با آب است.^{۳۵} همچنین سرو در اشعار، نه فقط با منظر طبیعی بلکه با معشوق که خود عنصر دیگری از بهشت نیز هست، تناظر دارد که حتی در خود شعر تأثیر تبریزی با «سرو چمان» که همان معشوق است، توصیف شده است.

صحنه پنجم: اکابر و اهالی را گلشنی است عشرتگاه

و در هر باغ منازل دلگشا و نشیمن‌های روح‌افزا، همه مصور و منقش به عمل استادان نادره‌کار آراستگی داشت و به انواع و اقسام گل و ریاحین تزئین داشت. درختان رنگارنگ با ازار و درختانی که میوه‌هایش چون حلوا بهشتی شیرین بود، از سیب‌های سرخ که چون زرخدان چهره یار بود، گلابی‌ها که از سر هر شاخه مانند کوزه‌های نبات آویخته بودند، مجمره مطلق انار در صحن بوستان و انجیر و انگور در این منزل بهشت‌قرین، تا این دارالسرور برقرار باشد:

از غایت نزهت و خوبی و دلکشی

پنداشتم که جنت عدن است در خوشی (مستوفی، ۱۳۸۴، ۸۷ و ۸۸).
تمام میوه‌های وعده داده شده بهشت که نه تمام‌شدنی‌اند و نه ممنوع و همواره در دسترس؛ دریاچه‌ها در میان صحن پر از میوه و گل و در کنار آن درختان سرو و چنار و گاهی که خیابانی طرح انداخته شده باشد، سروهایی در جوانب و اطراف خیابان «به طراحی هر خیابان طناب گرفته سر ریسمان آفتاب»،

همگی گلزار ارم یزد را تکمیل می‌کنند. پس باغ بدل به بهشت می‌شود و این باغ بهشت‌نشان بی‌حضور انسان و خوشی انسان معنایش کامل نخواهد شد. اساساً بهشت شکل گرفت تا مؤمنان در آن خوشی ابدی داشته باشند. پس حال که بهشت کامل شد، آغاز عشرت و سرور است.

صحنه تاریخ همان قدر که عرصه جنگ‌ها و ظلم‌ها است، عرصه کامرانی‌ها و عشرت‌ها است. عشرت در



سرو چم، آتشکده زرتشتی، منبع: نگارنده

این سرو اکنون در میانه آتشکده‌ای زرتشتی واقع شده است، هرچند تأثیر به هیچ آتشکده‌ای اشاره نکرده است. سرو که نمادی از بهشت است، بر اساس روایات، زرتشت آن را از بهشت آورد و در پیش در آتشکده کاشم کاشت (سرو کاشم) (کوهزاد، ۱۳۸۹، ۷) و پس سرو را قطعاً با بهشت نسبتی است و در اشعار اغلب برای توصیف صحنه‌های آرمانی به کار گرفته می‌شود. شعر تأثیر همزمان که تجربه ساکنین یزد از بهشت را بازگو می‌کند و تأکید دارد که سرو چم نشانه‌ای در میانه راه است («بر رایت جاده گشته پرچم»)، با ذکر آن تصویر بهشت زمینی در یزد را نیز تکمیل می‌کند. گوشه دیگری از این سرو بهشتی در روستای حسینی، در عمارتی است که ظاهراً خانقاه صوفیه‌ای بوده است. وجود سرو در خانقاه نیز معنی‌دار است، در بالا بهطور مفصل درباره آنکه حیات معنوی و خانقاهی یزد چگونه بخشی از بهشت یزد را برمی‌سازد، سخن گفتیم. اما

۳۴- همچنین در مقاله دیگری گفته شده: «در باور توده و سنت مزدیسنان معروف است که زرتشت دو شاخه سرو را از بهشت آورد، یک شاخه‌اش را به دست خودش در کاشم و دیگری را در فریومد کاشت» (گلی؛ زینالزاده، ۱۳۸۸، ۱۷۹).

۳۵- این قصیده که در سه بخش تدارک دیده شده، در نیمه دوم مشخصاً به مناظره سرو و آب اختصاص دارد. «شاعر در ابتدا از زبان سرو آب را یاری بی‌وفا می‌خواند و نگرانی‌اش را بر سر نوشت نامعلوم آن بیان می‌کند و آنگاه وی را به کژروی، خس‌پروری و بی‌اعتنایی متهم می‌سازد. سپس آب -هرچند با شرمساری- پاسخی قاطع به سرو می‌دهد. او را به سرکشی و خود را به نرمی و مدارا متصف می‌کند. سرو را در ادعای آزادی و پایداری در عشق، گزافه‌گو می‌شمارد. سرو حتی سایه لطف خود را از او دریغ داشته است، با آنکه همو سرو را سیراب ساخته و بزرگ کرده است. اما اکنون که آب به پای او افتاده، سرو سر سوی گردون افراشته است و او را نمی‌بیند. نتیجه این صحبت دیرین، سرسبزی و سرافرازی و مانایی سرو و خاکساری و شوریدگی و بی‌ثباتی آب است. آب به همین روست که سینه به صخره‌ها و سنگلاخ‌ها خلیده و راه بی‌راه صحرا را در پیش گرفته است. سرانجام با آنکه آب از این مناظره پیروز بیرون می‌آید، در خاک فرو می‌رود و جان می‌دهد تا فداکاری و مظلومیتش را کامل کند. زان پس سرو نادم و سرافکنده می‌شود و مرغان نیز هم‌نوا با او ناله سر می‌دهند» (ابن‌الرسول، ۱۳۸۷، ۲۹۳ و ۲۹۴).

باغ‌ها با لوازم و اسباب عیش چون می و معشوق و ساز و آواز، پرتکرارترین ایده در تاریخ است. جمعی موسوم به ارباب عیش و عشرت روز و شب در مجالس حاضر، به نغمات دلگشا مترنم، به جام‌های بلورین شراب لب‌تشنه، و به ساقیان دلبر و پری‌پیکران عاشق‌اند و نوای عیش و عشرت در این بزم‌ها سر می‌دهند. ظاهراً باغ‌ها نیکوترین مکان‌ها برای این بزم‌ها و نواها بود. در یزد نیز بساط عیش و عشرت در باغ‌ها، به‌خصوص در موضع اهرستان، به‌راه بود. مجالس در اهرستان برگزار می‌شد و پس از چند روز بزم و نشاط، ارباب عیش به شهر بازمی‌گشتند. پرآوازه‌ترینش «باغ شاهی» بود. آن‌طور که از نامش پیدا است، باغی بود که مجالس شاهانه در آن برگزار می‌شد. افزون بر باغ شاهی، در اطرافش نیز عالی‌منصبان شهر آغاز به ساختن باغ‌ها می‌کردند. مثلاً باغ جمال‌آباد که مهترجمال به قرب باغ شاهی آن را طرح انداخت. یا «نزهتگاه متصل باغ شاهی» ساخته میرزا محمدشفیع که عرفان یزدی در رساله‌اش از آن به‌عنوان مکانی برای «جشن و تفرج و سیر» یاد می‌کند.^{۳۶} همچنین از دو باغ دیگر به نام‌های گلشن و عیش‌آباد در مجلس یزدیان نام برده شده است (نک مستوفی، ۱۳۸۴، ۶۳ و ۶۴ و ۶۹). باغ عیش‌آباد که باغی خصوصی از برای شاهان و بزرگان شهر بود همانی است که تأثیر در ۱۱۲۱ق در آن تالاری ساخته بود و آن ساختن را به قطعه شعری مبدل کرد:

عهدی که قضا به یزدم افکند
تعمیر شد این بهشت بنیاد
تالاری شد بنا که گفتی
بنشسته و می‌پرد پریزاد
تاریخ طلب ز فکر گشتم
کو داشت سبق ز پیر و استاد
از معجزه‌ای قلم رقم زد
«تالار میان عیش‌آباد»

(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۰۹)

بنابراین، باغ‌های خصوصی جهت ایجاد محافل و مجالس در برپایی بهشت یزد اهمیت داشته است و اساساً بخشی از آن بهشت قلمداد می‌شد. در مثنوی حسن اتفاق نیز می‌بینیم که تأثیر با توصیف دختر زرتشتی‌نژاد سعی دارد گوشه‌ای از این معماری بهشت را ترسیم کند. چندان از شروع مثنوی نمی‌گذرد که تأثیر از دختر زرتشتی‌نژادی، که در باغ می‌خرامد، در ۸۱ بیت می‌گوید. دختران گبری گویی از حاضران همیشه در صحنه مجالس یزدیان بودند. اینکه تأثیر ۸۱ بیت از مثنوی‌اش را در حین توصیف باغ به پری‌رویوان

دختر گبری درو خرامان
در ظلمت کفر آب حیوان
بر گردن و جیب چون بهارش
زنار دو زلف تابدارش...
تا باده به عکسش آشنا بود

(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۹۱)

جام می او جهان‌نما بود
بنابراین می‌بینیم بخشی از این معماری بهشت با حیات جاری در آن شکل می‌گیرد. بزم‌ها و سرورها، صحبت‌ها و مراودت‌ها و عاشق شدن‌ها که بر جنبه عیش و عشرت در بهشت زمینی تأکید دارد، در شعر تأثیر تبریزی قابل پیگیری است.^{۳۸}

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی روایت شهر یزد در عصر صفوی از منظر مثنوی «حسن اتفاق» محسن تأثیر تبریزی پرداخت و مفهوم کلیدی «معماری بهشت» را که توسعه و آبادانی شهر یزد بر پایه آن شکل گرفته، مورد تحلیل قرار داد. یزدیان با دو عنصر آب و باغ تلاش کردند بهشتی زمینی در میانه کویر برپا کنند. این مفهوم، که به‌عنوان محور اصلی آبادانی یزد در سه تاریخ محلی آن مشهود است، نه‌تنها در توسعه کالبدی شهر بلکه در هویت فرهنگی و ادبی آن نیز نقش مهمی ایفا کرده است. بررسی‌های انجام‌شده نشان داد که یزدیان در دوران‌های مختلف تاریخی، از سلجوقیان تا صفویان، تلاش‌های زیادی برای بهبود و توسعه شهر انجام داده‌اند. این تلاش‌ها شامل ساخت باروها، مساجد، قنوات و باغ‌ها بوده که همگی به ایجاد تصویری از یزد در مقام بهشتی زمینی کمک کرده‌اند. این تلاش‌ها و دستاوردها در حافظه و هویت شهری یزد بازتاب یافته و در اشعار و ادبیات عصر صفوی، به‌خصوص در مثنوی «حسن اتفاق» محسن تأثیر تبریزی، که مدتی وزیر یزد بوده، منعکس شده است.

گوشه‌ای از معماری بهشت یزد، چنان‌که نشان دادیم، در تفت و نواحی اطراف آن شکل می‌گیرد. در شعر تأثیر تبریزی نیز این ایده معمارانه از بهشت یزد تجلی دارد. بهشت موعود، که در آیات قرآنی با عناصر خاصی از

۳۶- نک عرفان یزدی

erfan-yazdi-manuscript-mirza-shafi-yazdi-197/http://ghoolabad.com/article

۳۷- انسان: ۱۵. واقعه: ۱۷، ۱۸، ۱۹.

۳۸- نک به مقاله لاری، مازیار، جعفریان. همچنین برای دیدن ۸۱ بیت، نک تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۹۱ تا ۱۹۴.

می‌دهد. هوای خوش، صحنه تماشایی باغ، بلبلان، گیاهان و گل‌ها و میوه‌ها، رودها و نهرها و به‌خصوص سه عنصر خاص «تخت» در باغ و «سرو» چنان درخت طوبی بهشتی، «ساقی زیبارو» چون زیبارویان بهشتی و برپایی عیش و عشرت مدام همگی تصویر بهشت یزد را در شعر تأثیر برمی‌سازند.

مثنوی حسن اتفاق در کنار سایر منابعی که برشمردیم (تواریخ محلی یزد و رساله عرفان یزدی) در مقام اثری ادبی، واسطه‌ای برای انتقال تجربه و خاطره جمعی یزدیان است که نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی بین شهر و شعر بوده‌اند که در یزد دست‌کم از دوره تیموری سابقه داشته است. براساس تواریخ محلی یزد، معموری و آبادانی که روایت یزدیان از شهرشان را شکل می‌داد در قالب مفهوم «معماری بهشت» با تکیه بر دو عنصر «آب» و «باغ» در شعر تأثیر ماندگار شد.

آب و باغ چون نهرهایی که از چشمه سلسبیل مایه می‌گیرند و سایه درختان و میوه‌هایش، وجود تخت‌هایی زربفت و گوهرنشان که بهشتیان بر آن تکیه دارند و جوانان زیبارو با جام‌هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین در دست، بر گرد آنان می‌گردند، ترسیم شده است، در روایت تأثیر از یزد نیز همین عناصر به تصویر درمی‌آیند که به پنج صحنه تقسیم کردیم. تحلیل این مقاله بررسی ایماژهای بهشت موعود در شعر تأثیر تبریزی در تعریفش از شهر یزد و نواحی اطرافش بود. اغلب زمانی که سراغ شعر می‌رویم، با خود گمان می‌کنیم این متن سبک سنت شعری ایستاست اما در لایه تحلیل شعر و تطبیق آن با بستر تاریخی‌اش درمی‌یابیم که هر شعر جهان خود را داشته است و می‌تواند لایه‌های معنایی خاص هر شاعر را داشته باشد. در نمونه مثنوی «حسن اتفاق» نیز، در لایه تحلیلی و تطبیقی شعر با «معماری بهشت» است که تأثیر تعریفش از یزد را شکل

منابع:

- ابن‌الرسول، سید محمدرضا (۱۳۸۷). مناظره سرو و آب. آینه میراث، تابستان شماره ۴۱، ۲۸۵-۳۲۳.
- اسکندریبگ ترکمان (۱۳۹۰). عالم‌آرای عباسی (مصحح: مرادی، فرید). تهران: نگاه.
- بهاء‌الدین محمد بن اسفندیار (۱۴۰۲). تاریخ طبرستان. تهران: انتشارات اساطیر.
- پتروچیولی، آتیلیو (۱۳۹۲). باغ‌های اسلامی؛ معماری، طبیعت و مناظر (مترجم: راسخی، مجید). تهران: روزنه.
- تأثیر تبریزی، محسن (۱۳۷۳). دیوان محسن تأثیر تبریزی (مصحح: اجلالی، امین پاشا). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تاریخ سیستان. (۱۳۸۲). (مصحح: مدرس صادقی، جعفر). تهران: نشر مرکز.
- جعفری، سید جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۸۴). تاریخ یزد، به کوشش افشار. انتشارات علمی و فرهنگی.
- خواجوی کرمانی (۱۳۷۴). دیوان غزلیات خواجوی کرمانی، به کوشش مظهری، حمید. کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- کاتب، احمد بن حسین علی (۱۳۸۶). تاریخ جدید یزد (به کوشش افشار، ایرج). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کامی قزوینی، علاءالدوله (۱۳۹۵). تذکره نفایس المآثر (مصحح: شفیعیون، سعید). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کوهزاد، نازنین (۱۳۸۹). تقدس نقش سرو در هنر ایران. دوفصل‌نامه نقش‌مایه، سال سوم، شماره پنجم. ۷-۱۶.
- گلی، احمد؛ زینالزاده، حمیده (۱۳۸۸). سرو و مضامین، تعابیر، تناسبات شعری آن در دیوان صائب تبریزی. نامه پارسی، شماره ۴۸ و ۴۹، ۱۷۵-۲۰۰.
- مستوفی‌بافقی، محمد مفید (۱۳۸۴). جامع مفیدی (به کوشش افشار، ایرج). تهران: انتشارات اساطیر.
- یزدی، عرفان. رساله عرفان یزدی اندر آثار و عمارات میرزا شفیع در یزد (مصحح: رسول جعفریان).

آنلاین:

<http://ghoolabad.com/article/-197erfan-yazdi-manuscript-mirza-shafi-yazd>

Choksy, Jamsheed K. (2020) Yazd: a "Good and Noble City" and an "Abode of Worship" in "Cities of Medieval Iran" by David Durand-Guédy, Roy Mottahedeh, and Jürgen Paul, Brill, p 252-217.

Lange, Christian (2016) Paradise and Hell in Islamic Traditions, Cambridge University Press.

Mancini-Lander, Derek J. (2012) Memory on the Boundaries of Empire: Narrating Place in the Early Modern Local Historiography of Yazd, a dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy (Near Eastern Studies) in the University of Michigan.

Shojaee Esfahani, Ali (2020) The Fortified Landscape of Isfahan, in "Cities of Medieval Iran" by David Durand-Guédy, Roy Mottahedeh, and Jürgen Paul, Brill, p 216-177.

1. The corresponding author and the primary author:

Zeinab Lari Darabi, Ph.D. Candidate of Art University of Iran, department of Art Studies.

Email: niloufar.l.darabi@gmail.com

Phone number: 34 57 178 0912

2. The second author:

Amir Maziar, Assistant professor and faculty member of the Art University of Iran, department of Philosophy of Art.

Email: maziar1356@gmail.com

Phone number: 7125730 0912

3. The third author:

Rasul Jafarian, professor and faculty member of the University of Tehran, department of History.

Email: rasjafarian@gmail.com

Phone number: 70 14 151 0912